

# بررسی تطبیقی و تحلیلی جایگاه و نقش زن در مقام مادر و همسر در رمان معاصر ایران و سنگال (با تأکید بر دو رمان شوهر آهو خانم و نامه‌ای بسیار طولانی)<sup>۱</sup>

سواد ولی\*<sup>۲</sup> ناصر نیکوبخت<sup>۳</sup> سعید بزرگ‌بیگدلی<sup>۳</sup> حسینعلی قبادی<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
۴. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۵

## چکیده

ادبیات در بازنمایی جامعه جایگاهی ویژه دارد. رمان، قالب ویژه ادبی و آینه تمام‌نمای رخدادهای جامعه هدف نویسنده است. به ویژه اینکه در هر دو کشور ایران و سنگال این سبک نگارش با دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی همراه بوده است. زن در مقام مادر یا همسر مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن اجتماع است. بنا به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر هر دوره، چگونگی توجه به مسئله نهاد خانواده در آن دوره متفاوت است و دغدغه نویسندگان در بازتاب مسائل زنان با اوضاع اجتماعی زمانه مناسبت تام دارد. در این مقاله، ضمن معرفی وضع ادبی دو جامعه ایران و سنگال، به این پرسش اساسی پرداخته می‌شود که از نظر رمان‌نویسان دو حوزه تمدنی ایران و سنگال، بین تلقی آنان در خصوص نقش زنان در خانواده چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد؟ چگونه این مفاهیم ساختاری در عناصر داستانی بروز و ظهور یافته‌اند؟

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌های پژوهش، اسنادی - کتابخانه‌ای است. نمونه مقایسه‌ای، دو رمان شوهر آهو خانم از علی‌محمد افغانی و نامه‌ای بسیار طولانی از خانم مریمابا (Mariama Ba) است. این پژوهش در واقع هم، نوعی مقایسه میان دو فرهنگ ایرانی و سنگالی است و هم، آثار داستانی مهم نویسندگان معاصر این دو کشور را با هم مقایسه می‌کند و نتیجه آن کمک به رشد روند پژوهش‌های نوپای ادبیات تطبیقی و مقایسه‌ای در دو حوزه تمدنی ایران و سنگال است.

1 . Une si longue lettre

E-mail: [soua14@hotmail.fr](mailto:soua14@hotmail.fr)

\* نویسنده مسئول مقاله :



واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، جایگاه زن، رمان معاصر ایران، رمان معاصر سنگال، علی محمد افغانی، مریمابا.

## ۱. مقدمه

ادبیات بازتاب سیمای فرهنگ هر ملتی است و از طرف دیگر، ادبیات تطبیقی، گسترش مرزهای ادبیات و مبادلات فکری و فرهنگی میان ملل مختلف است. ادبیات تطبیقی شیوه‌ای است که به وسیله آن می‌توان تشابه‌ها و افتراق‌های آداب و رسوم، آرای مذهبی، فکری و ... اقوام مختلف در گستره جهان را بررسی کرد.

ادبیات تطبیقی باعث گسترش دید و سعه صدر می‌شود و از مرزهای زبانی، سیاسی و جغرافیایی می‌گذرد و نوعی دادوستد فرهنگی است؛ زیرا همان‌طور که فرهنگ ملل مختلف بر یکدیگر تأثیر دارند، ادبیات آن‌ها هم که یکی از اجزای اساسی و زیربنایی فرهنگ‌شان به‌شمار می‌رود، بر یکدیگر اثر می‌گذارند (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۳/۴۶). هنری رماک<sup>۱</sup> (۱۹۱۶-۲۰۰۹) که مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی را مطرح و اصول و مبانی آن را تبیین کرد، در مجموعه مقالاتی که در سال ۱۹۶۱ درباره ادبیات تطبیقی منتشر کرد، تعریفی از ادبیات تطبیقی مطرح کرد: ادبیات تطبیقی مطالعه ادبیات در فراسوی مرزهای کشوری مشخص و مطالعه روابط میان ادبیات از یک سو و حوزه‌های دیگر دانش‌ها و علوم و معارف و باورها و عقاید از سوی دیگر است. ایران و سنگال در طول تاریخ معاصر، به طور نسبی فعالیت‌ها و همکاری‌های اقتصادی و سیاسی داشته‌اند و در دهه‌های اخیر نیز در زمینه‌های علمی و فرهنگی به تعامل و تبادل پرداخته‌اند. در جریان گسترش این روابط، تفاهم‌نامه همکاری علمی بین بعضی دانشگاه‌های ایران و سنگال امضا شده است. در جریان مطالعات فرهنگی این دو کشور، به نظر می‌رسد یکی از موارد قابل بحث، توسعه و تقویت مطالعات تطبیقی در ادبیات این دو ملت است؛ به همین سبب می‌توان دیدگاه‌های متفاوت آثار ادبی ایران و سنگال را مقایسه کرد و به نزدیکی‌ها و مناسبات فرهنگی دو کشور بیشتر پی برد و بسترهای مشترک فرهنگی و ادبی قابل بررسی را تبیین کرد.

به دلیل آسیب‌های بسیاری که پس از جنگ جهانی اول به جامعه بشری رسید، نویسندگان در آثار خود، به ویژه در رمان، به طرح مسائل اجتماعی گرایش پیدا کردند. در این دوره حوادث متعدد ادبی، اجتماعی و سیاسی زمینه‌ساز تحولات گوناگون در جامعه شدند که در

رمان این دوره به طور مستقیم یا غیرمستقیم منعکس شده است. دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی در فرهنگ هر دو ملت، آشنایی نویسندگان هر دو کشور با جنبش‌های آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی در دنیا، ایجاد زمینه‌های مناسب برای تحصیل زنان، شکل‌گیری جریان‌ها و توجه کانونی به حقوق زن، برقراری ارتباط با فرهنگ‌های دیگر، به‌ویژه فرهنگ و تمدن غربی از مهم‌ترین عوامل توجه رمان‌نویسان معاصر در دو کشور بوده است. از میان انواع و قالب‌های ادبی، رمان بهترین رسانه برای تعریف احساسات فردی متأثر از اجتماع است. این قالب ادبی هم‌زمان با ورود به دوره فترت پس از جنگ، شکلی نو گرفت و واقع‌گرایی و توجه به مسائل اجتماعی یکی از اصلی‌ترین مضامین آن شد.

رمان واقع‌گرا در ایران و سنگال به دلیل اهمیت و کارکرد خاص خود، همواره در تعامل با نهادهای اجتماعی بوده است و نویسندگان، عموماً بیان واقعیت‌های اجتماعی را نوعی رسالت برای خود می‌دانسته‌اند. یکی از مضامین اجتماعی که در رمان‌های فارسی و سنگالی مطرح شده، جایگاه زن در نظام خانواده و توجه به این نهاد اجتماعی است. رمان‌نویسان همواره بخشی از مناسبات سنتی و دیرپای خانواده را به چالش می‌کشند و دیدگاه انتقادی خود را درباره وضع موجود جامعه بیان می‌کنند. مسائلی چون بی‌توجهی به روحیات زن در محیط خانواده، دیدگاه انتقادی به چندهمسری، فرهنگ مردسالاری، گسست مناسبات نسلی میان والدین و فرزندان و...، بن‌مایه بسیاری از رمان‌های اجتماعی معاصر است.

این نوشتار می‌خواهد با بررسی تطبیقی بن‌مایه زن در خانواده در دو رمان معاصر ایران و سنگال، *شوهر آهو خانم* و *نامه‌ای بسیار طولانی*، نشان دهد که با وجود فاصله جغرافیایی و تفاوت فرهنگی دو کشور آسیایی و آفریقایی، عناصر فرهنگی مشترک در این سرزمین‌ها، آن‌ها را به هم بسیار نزدیک کرده و به علاوه دغدغه‌های مشترکی بین روشنفکران این دو جامعه هست.

۲. علی محمد افغانی



علی محمد افغانی از نویسندگان پیشکسوت ادبیات داستانی معاصر ایران است. در سال ۱۳۰۴ در کرمانشاه به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در کرمانشاه گذراند و برای ادامه تحصیل به تهران آمد و وارد دانشکده افسری شد. به دلیل کسب رتبه ممتاز درسی، با استفاده از بورس تحصیلی راهی امریکا شد و در همان جا بود که با ادبیات و رمان آشنا شد و پس از بازگشت به ایران، رژیم شاهنشاهی او را به جرم عضویت در حزب توده دستگیر و زندانی کرد. در زندان، اولین اثر خود، *شوهر آهو خانم* را در سال ۱۳۴۰ نوشت. این رمان شاهکار اوست. وی در همان سال، جایزه بهترین رمان سال را دریافت کرد. (کاظم خواه، بی تا: ۱). وی از نخستین نویسندگانی است که موفق شد در این رمان، زن ایرانی را به طور کامل و با تمام ابعاد وجودی، تفکرها، تمایلها، حسادتها و آرزوهایش به تصویر بکشد.

افغانی می گوید: آیا تاکنون کسی وجود داشته است که این وحشیگری آشکار و این ماجرای کینه توزانه را که بر زن ایرانی می گذرد، بنویسد و در جایی ثبت کند؟ (علوی، ۱۳۴۲: ۱۴۱).

وقتی رمان *شوهر آهو خانم* منتشر شد، هم مورد اقبال عموم قرار گرفت، هم منتقدان آن را به عنوان حادثه زبانی و تحولی ادبی تلقی کردند. (اباذری، ۱۳۸۴: ۵۸) آثار دیگر افغانی عبارتند از: *شادکامان دره قره سو*، *شلغم میوه بهشت*، *سیندخت*، *بافته های رنج*، *دکتر بکتاش*، *هم سفره*، *محکوم به اعدام*، *بوته زار*، *خداحافظ دخترم*، *دختردایی پروین*، *حاج الله باشی*.

### ۳. درباره رمان *شوهر آهو خانم*

رمان هجده فصل و ۸۱۱ صفحه دارد و با نثری زیبا، محکم و روان بیان شده است. موضوع رمان توصیف وضع اندوه بار زنان ایران و ناهنجاری های آیین چند همسری است. او در نگارش رمان *شوهر آهو خانم*، هفت سال از زندگی یک خانواده و ماجراهای پرکش و قوس و جذاب شوهر خانواده، سید میران سرابی، با همسرش آهو و میهمان ناخوانده، همسر دومش هما، را به تصویر می کشد. ماجرای رمان در کرمانشاه رخ می دهد و شرح سرگذشت مرد دو زنهای با چهار فرزند است. در طول داستان، شکل سنتی خانواده ایرانی و وضع زن ایرانی در چارچوب

سنت‌ها و قراردادهای مسلط بر خانواده و جامعه، به خصوص در طبقه متوسط، به نمایش گذاشته می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۸۳).

سیروس پرهام معتقد است که «این رمان آینه تمام‌نمای جامعه و دایره‌المعارف عظیمی به‌شمار می‌آید؛ زیرا با به تصویر کشیدن حوادث واقعی و آفریدن شخصیت‌های حقیقی از وقایع یک دوران مهم اجتماعی ایران پرده‌برداری کرده و درحقیقت هنرش در آن نهفته است» (پرهام، ۱۳۴۰: ۹۷۰-۹۷۱).

در تاریخ رمان‌نویسی ایران، برای اولین بار در یک رمان، قضایای زن ایرانی مانند خواری و بی‌ارجی او و نیز تعدد زوجات، به عنوان مسئله بسیار جدی، مطرح می‌شود و خواننده با تمام وجودش در این اجحاف و ستم که بر زنان ایرانی رواست، با آنان احساس هم‌دردی می‌کند. (افغانی، ۱۳۷۲: ۱۰-۱۱)

#### ۴. مریمبا با

او یکی از تواناترین و مشهورترین داستان‌نویسان زن سنگالی است و در شمار برجسته‌ترین داستان‌نویسان قاره آفریقا قرار داد.

مریمبا با در سال ۱۹۲۹ برابر با ۱۳۰۸ در داکار، پایتخت کشور سنگال، به دنیا آمد. سنگال در غربی‌ترین نقطه قاره آفریقا است و تا سال ۱۹۶۰. مستعمره فرانسه بود. مریمبا با طبق سنت خانوادگی و توصیه پدر بزرگ و مادر بزرگش نباید به مدرسه می‌رفت؛ چون آن زمان سنگالی‌ها معتقد بودند مدرسه‌های فرانسوی افکار دختران را فاسد می‌کنند و دختران فقط باید به کارهای خانه و خانواده بپردازند؛ ولی با اصرار زیاد پدرش، مریمبا با به مدرسه فرانسوی فرستاده شد و هم‌زمان به فراگرفتن قرآن کریم در مکتب‌خانه پرداخت. "در دوره استعماری سنگال و مدتی پس از آن تحصیل برای دختران خیلی سخت بود" (Faye, 2010: 47). در آن روزگار، مریمبا کتابی را در مورد شیوه آموزشی دولت‌های استعماری در سنگال منتشر و مخالفت خود را با این پدیده ابراز کرد. بعدها مریمبا مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های آفریقایی در قاره آفریقا» منتشر کرد که این مقاله انگیزه‌ای شد تا مردم سنگال در برابر روش‌ها و سیاست‌های دولت‌های استعمارگر در آفریقا به پا خیزند.



وی "در سال ۱۹۴۷ با مدرک معلمی فارغ‌التحصیل شد و در مدارس داکار به تدریس پرداخت. او پس از دوازده سال معلمی به دلایل مشکلات جسمی، بازرسی منطقه‌ای آموزش و پرورش سنگال شد. از سال ۱۹۶۰ برای مبارزه در زمینه دفاع از تحصیل دختران و حقوق زنان، مریمابا در انجمن‌های زنان شرکت می‌کرد و معتقد بود که: «زن الگوی والایی است و مقامش بسیار باارزش است؛ چون زن یعنی مادر، یعنی عشق، یعنی اساس خانواده، یعنی خواهر...»؛ خلاصه، زن رکن مهم اجتماعی است» (Diop, 2001: 39).

به همین دلیل برای آموزش، به‌خصوص آموزش دختران، فعالیت و در رادیو سخنرانی می‌کرد؛ همچنین برای روزنامه‌های محلی مقاله می‌نوشت. "مریمابا در سال ۱۹۷۹ با نوشتن رمان *نامه‌ای بسیار طولانی* جایزه «نوما (NOMA) ویژه نویسندگان آفریقایی را به خود اختصاص داد. پس از آن از سوی نویسندگان آفریقایی به‌عنوان سومین اثر برتر از بین صدها رمان آفریقایی برگزیده شد» (Ndiaye, 2007: 26).

رمان *نامه‌ای بسیار طولانی* نقطه عطفی در ادبیات آفریقایی است و یکی از نوشته‌های پرطرفدار در قاره آفریقا است.

به طور کلی می‌توان گفت مریمابا از نویسندگان چیره‌دست در تشریح مسائل و دشواری‌های زندگی زنان آفریقا، به ویژه در سنگال است و از مسائلی مانند ازدواج، زایمان، بیماری، مرگ، بی‌سوادی و خیانت سخن می‌گوید. مریمابا به‌دلیل طرح چنین موضوعاتی در رمان‌هایش، نویسنده و پژوهشگری اجتماعی، نه از نظر تعداد بلکه از نظر کیفیت شناخته می‌شود. او سال ۱۹۸۱ درگذشت. اکنون مریمابا به‌عنوان ستاره‌ای برجسته در تاریخ ادبیات سنگال باقی مانده است و بعضی از مراکز آموزشی سنگال به نام وی نام‌گذاری شده است.

##### ۵. درباره رمان *نامه‌ای بسیار طولانی*

"مشهورترین رمان مریمابا *نامه‌ای بسیار طولانی* است. این رمان در اصل به زبان فرانسوی بود و سپس به ۲۴ زبان زنده دنیا ترجمه و از آن فیلم ساخته شد. این اثر ۲۷ فصل و ۱۷۵ صفحه است که بیش از ده بار و هر بار با شمارگان بیش از ده‌هزار نسخه چاپ و منتشر شده است. در زمینه ادبیات، *نامه‌ای بسیار طولانی* اولین رمان موفق نوشته‌شده از یک زن آفریقایی

است" (Rovololomanikara, 1974:33) و این رمان به‌عنوان کتاب درسی اکنون در دبیرستان‌های سنگال تدریس می‌شود. همچنین جزو کتب درسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی شیخ آنتا جوب<sup>۲</sup> تدریس می‌شود. مریمابا در *نامه‌ای بسیار طولانی* فرهنگ‌های متفاوت و گوناگون کشور سنگال را شرح می‌دهد و در این بررسی، درباره مردم، اقوام و طبقات مختلف اجتماعی سنگال، به‌ویژه وقایع تاریخی، دینی، سنتی، جغرافیایی، اجتماعی و نیز اختلاف‌های درون قبیله‌ای جامعه سنگال صحبت می‌کند و از آن‌ها اطلاعات بسیار ارزنده و سودمندی به‌دست می‌دهد. مریمابا در این رمان با شجاعت از زبان زنان سنگال، به‌ویژه درباره تعدد زوجات و مشکلات آن سخن می‌گوید.

در همان ابتدای کتاب، نویسنده به حضور مرد در زندگی اشاره می‌کند و اینکه حضور و غیبت مرد چه تأثیری در زندگی زن دارد و یا از خدمت و خیانت مردها در زندگی زن‌ها گفت‌وگو می‌کند و اینکه یک مرد چگونه باعث رشد زن می‌شود و چگونه خواسته یا ناخواسته مانع پیشرفت او می‌شود. وی فقر و تنهایی، بی‌سوادی، مشکلات چندهمسری و... را به روشی بسیار روشن و گویا بازگو کرده است. نثر داستان، روان و ساده است. با اینکه مریمابا رمان *نامه‌ای بسیار طولانی* را به زبان فرانسه نوشته است؛ اما در لابه‌لای آن اطلاعات فراوانی از فرهنگ عامه و ضرب‌المثل‌های مردم سنگال به زبان بومی «ولوف»<sup>۳</sup> به دست می‌دهد. صحنه رخداد‌های رمان در داکار و شرح ماجراهای مرد دوزنه‌ای با چهارده فرزند است و حوادثی که برای او و میان زن‌های او، راماتولای<sup>۴</sup> و بیتتو<sup>۵</sup>، اتفاق می‌افتد، موضوع داستان را تشکیل می‌دهد. نویسنده تقریباً در هر صفحه، هر بند، هر جمله بر یکی از ابعاد مهم جامعه سنگال تأکید می‌کند.

#### ۶. مقایسه جایگاه زن در دو رمان

با توجه به نقش مهم زن در زندگی اجتماعی، و اهتمام پدیدآورندگان این دو رمان به توصیف و نقد روابط خانواده‌ها در شکل‌گیری روابط اجتماعی، در اینجا به مهم‌ترین بن‌مایه‌های داستانی دو اثر اشاره می‌شود:



### ۱-۶. ازدواج

مسئله‌ای که هردو نویسنده به آن توجه دارند و در لابه‌لای نوشته‌ها و انتخاب نوع شخصیت‌های داستان به آن نگاه ویژه داشته‌اند، مسئله ازدواج است. زناشویی جایگاهی بسیار پررنگ و مهم در جامعه مسلمان ایران و سنگال دارد. در جوامع سنتی هر دو کشور، زن نقشی در انتخاب همسر ندارد و مردها همسر خود را انتخاب می‌کنند. همیشه دختران تحت نفوذ پدر و مادر، کسی را به همسری می‌پذیرند. در فصل اول رمان *شوهر آهوخانم*، هما زندگی و سرگذشت خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «دختر دوازده ساله‌ای بودم که به همراه دایه و عروسکم مرا به خانه شوهر فرستادند.» در جامعه سنگال هم وضع همین‌گونه است. دخترها حق انتخاب همسر ندارند و اگر هم کسی را به همسری انتخاب کنند، تا آخر عمر نتوان مخالفت خود با خانواده و سنت جامعه را پس می‌دهند.

در *نامه‌ای بسیار طولانی* قهرمان داستان به‌رغم هوش سرشار و آرزوی ادامه تحصیل، به دلیل فقر مالی خانواده و خوشایند و کسب رضایت پدر و مادر با مودو ازدواج می‌کند: «بینتو، با تأسف با "پیرمردی" ازدواج می‌کند. مادرش خیلی گریه می‌کند و از دخترش می‌خواهد که در خانه‌ای واقعی که آن مرد به آن‌ها قول داده بود عاقبت به خیر شود. او بالاخره تسلیم می‌شود.» (BA, 1979: 70).

### ۲-۶. چندهمسری

سنت‌های قومی، ملی و مذهبی در سنگال تعدد زوجات را به امری عادی تبدیل کرده و چندزنی بین مردم سنگال بسیار متداول است. در هر دو کشور ایران و سنگال این مسئله یا می‌توانیم بگوییم این مشکل وجود دارد. براساس شریعت اسلام، یک مرد در صورت داشتن شرایطی خاص می‌تواند تا چهار زن عقدی داشته باشد در هر دو رمان، آیین چندهمسری و حالات عاطفی دو هوو به شیوه‌ای مؤثر نشان داده شده است.

در داستان *شوهر آهوخانم* افغانی به شخصی اشاره می‌کند که زن مطلقه اختیار کرده‌است و با ورود هما، همسر دوم، به خانه سیدمیران، خانه صحنه تنازع بقای و حشیانه می‌شود. هما به



عقد میران درمی‌آید و هووی رسمی آهوخانم می‌شود. با ورود هما به صحنه زندگی آهو، پایه‌های تخت شاهانه او به لرزه درمی‌آید و تاجش بر باد می‌رود:

آهو خواه‌ناخواه می‌بایست به زندگی هووداری که شوهرش به او تحمیل کرده بود تن دردهد؛ بسوزد و هرطور هست با وضع جدید بسازد. اگر سیدمیران مردی بود که شاهین عدل و انصاف را میان دو همسر راست نگه می‌داشت و اگر هما به حق خود قانع بود او چندان غمی نداشت؛ اما نه شوهرش چنان مردی بود و نه هویش چنین زنی (افغانی، ۱۳۷۲: ۳۳۶).

از دید هر دو رمان‌نویس، چندهمسری مشکلی نیست که فقط زن خانواده با آن درگیر باشد؛ بلکه باعث مشکلات زیادی در روابط افراد خانواده با هم می‌شود: مشکلات اقتصادی و فرهنگی زیادی را به وجود می‌آورد و ضربه‌هایی جبران‌ناپذیر به روحیه افراد خانواده وارد می‌کند.

تفاوت بین جامعه ایران و سنگال در مسئله چندهمسری این است که در سنگال چیزی به نام ازدواج موقت وجود ندارد. ازدواج موقت در جامعه شیعی ایران رایج است، هر چند از نظر عرفی امری مذموم تلقی شده است؛ اما در فرهنگ سنگال چندهمسری امری بسیار معمول است و زن‌ها قربانی چندهمسری شده‌اند و با مشکلات آن دست و پنجه نرم می‌کنند:

. مودو امروز با زن دیگری ازدواج کرده. ما از مسجدی که مراسم آنجا برگزار شد، می‌آیم. تا مسیر جرأت کرد که بگوید: "مودو از تو تشکر می‌کند؛ ولی چه کنی، این قضا و قدر است که برای انسان‌ها و کل دنیا تصمیم می‌گیرد: خدا برای او زن دومی در نظر گرفته است. هیچ کاری نمی‌توان کرد." هرچقدر که این زندگی و خانواده با ارزش باشد، هیچ کس از تو در این خانه بزرگ مهم‌تر نیست. تو زن اول مودو، مادر مودو و دوست مودو هستی (BA, 1979: 73-74).

در طول قرن‌ها، زنان با حضور رقیب جدید در منزل مشکل داشته‌اند. آهوخانم وقتی فهمید شوهرش زنی را صیغه کرده که او مادرانه و خواهرانه به او کمک کرده است،

لب خود را گاز گرفت. بدنش از شدت خشم و احساس می‌لرزید ... خشمی که در درون زن زبانه می‌کشید با خاموشی و سلامت ظاهری‌اش هیچ تناسبی نداشت. با این وصف به سادگی خواننده می‌شد که چه لحظه بحرانی‌ای را از سر می‌گذراند. از شدت نفرت و



بغضی که سر به جانش کرده بود و برای آنکه با درد خود تنها بماند به اطاقش رفت و آنجا در گوشه نزدیک در نشسته به دیوار تکیه داد، شقیقه‌اش را در دست گرفت و به فکر فرورفت (افغانی، ۱۳۷۲: ۲۵۹-۲۶۰).

اختیار کردن همسر دوم غالباً موجب رنجش زن اول و از هم گسیختگی نظام خانواده شده است؛ زیرا این تلقی وجود دارد که حضور زن دوم برای لذت‌جویی مرد است. حضور هوو بیشتر اوقات باعث بی‌توجهی مرد نسبت به زن اول شده و همین سبب تأثیرات ناخوشایند عمیق بر روح و روان زن خانواده است: «حضور هوو در کنارم مرا عصبانی می‌کند» (BA, 1979: 10).

"زنی که همه توجهش را صرف مرد خانواده می‌کند و درمقابل نه تنها هیچ محبتی دریافت نمی‌کند، بلکه با بی‌وفایی همسر روبه‌رو می‌شود، نتیجه‌ای جز سلب آرامش، بی‌اعتمادی به استحکام خانواده و مهر شوهر نخواهد داشت" (Nanitelamio, 1995: 32). در *رمان شوهر آهو خانم* با حضور هوو، زن اول جایگاه خود را از دست می‌دهد. دیگر میران کمترین توجهی به آهو، زن اولش، ندارد و وجود او را در خانه کاملاً نادیده می‌گیرد. رو به‌روز آهو بیشتر احساس می‌کند که همسرش نسبت به او بیگانه شده است؛ آهو «مانند کفش کهنه بیکاره‌ای در میان گرد و غبار، یک گوشه تاریک و فراموش شده بی‌استفاده افتاده بود. عمر و جوانی‌اش در انتظار بیهوده می‌گذشت» (افغانی، ۱۳۷۲: ۴۵۹).

در *نامه‌ای بسیار طولانی* نیز مریم‌بابا به توصیف احوال خانم رماتولای پس از ورود هوو، پرداخته است:

هر روز گریه می‌کردم. از همان وقت زندگی‌ام تغییر کرده بود. باید در زندگی چندهمسری خودم را برای تقسیم مساوی براساس باورهای دینی آماده می‌کردم. هیچ کاری از دستم برنمی‌آمد. بچه‌هایم با من قهر کردند چون با تصمیم من مخالف بودند. اطرافم خالی شده بود و مودو از من فرار می‌کرد، خوشبختی جدیدش کم‌کم خاطره ما را پاک کرد. او ما را فراموش کرد (BA, 1979: 90).

### ۳-۶. مطلقه بودن و مشکلات آن

طلاق در جهان سوم، همیشه برای زنان یک بحران محسوب می‌شود؛ به خصوص برای زنانی که از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سطح پایین جامعه هستند. این مسئله گاه از دید

اقوام و خویشاوندان نیز غیرقابل چشم‌پوشی است و حتی از دید عده‌ای، گویا زن مطلقه کالایی است دست دوم که به راحتی می‌توان آن را به دست آورد. در *نامه‌ای بسیار طولانی* می‌بینیم که زن تحصیل‌کرده‌ای مثل راماتولله برغم بی‌نیازی مالی از شوهرش و با همه خشم و انزجار از شریک زندگی‌اش، از طلاق سر باز می‌زند. حتی در مقابل اصرار فرزندانش می‌ایستد و زندگی را به‌عنوان زن اول با شوهرش با صبوری ادامه می‌دهد:

... می‌خواهم تصمیم جدا شدن از همسر را به تعویق بیندازم، انتخابی که منظم آن را رد می‌کند؛ زیرا با احساس عمیق نسبت به مودو فال جور در نمی‌آید. بله، به درستی می‌دانم راه حل مناسب را کجا پیدا کنم. خانواده‌ام بسیار متعجب بودند و بچه‌هایم تحت تأثیر دابا از تصمیمم بر ماندن متعجب بودند و هیچ سر در نمی‌آوردند ... تو، دوست من وقتی خبردار شدی، کاری برای تغییر عقیده من انجام ندادی (BA, 1979: 70).

در مقابل راماتولله، آی ساتو<sup>۶</sup> را می‌بینیم که با نوشتن نامه‌ای از شوهرش جدا می‌شود و همراه با بچه‌هایش، زندگی جدیدی را آغاز می‌کند. راماتولله در نامه‌ای که به دوستش آیساتو می‌نویسد از اقدام دلیرانه او تجلیل می‌کند: «تو چقدر بزرگ بودی برای آنکه این مشکلات، خوشبختی تو را نابود نکرد؟ همه تو را نصیحت می‌کنند تا با این مسئله موافق باشی: "درختی که به بار نشسته هرگز آتش نمی‌گیرد". با حرف‌های نگران‌کننده‌ای تو را تهدید می‌کردند: "پسران بدون پدرشان نمی‌توانند موفق شوند" تو اعتنا نکردی. این حقایقی که همه‌جا از آن دم می‌زنند، و همه زنان سرکش را مطیع می‌کنند، هرگز هیچ معجزه نجات‌بخشی نیافریدند و تو را از تصمیم خود باز نداشتند. تو جدایی را انتخاب کردی، جدایی بی‌بازگشت به همراه چهار پسر و طوری روی تختخواب دو نفری خودتان نامه‌ای خطاب به مودو Maodo گذاشته بودی که کاملاً آن را ببیند و من کاملاً محتوای آن را به یاد دارم:

مودو، شاهزاده‌ها برای آنکه به وظایفشان عمل کنند، روی احساسات خود مسلط هستند؛ ولی بقیه مردم گردنشان خم می‌شود و با سکوت سرنوشتی را قبول می‌کنند که آن‌ها را آزار می‌دهد. و اینک، به طور کلی، قانون داخلی جامعه‌مان طبقه‌بندی‌های بی‌معنی‌اش را می‌بینیم و من اصلاً تسلیم این قوانین نمی‌شوم. این وضعی را که تو امروز به من پیشنهاد می‌کنی، هرگز با خوشبختی‌ای که داشتیم عوض نمی‌کنم. آن دلیلی که تو به خاطرش زندگی‌ات را تقسیم



کردی، برای من قابل قبول نیست: از یک طرف من "زندگی تو، عشق تو، انتخاب تو"، از طرف دیگر "نابو کوچولو که به علت اجبار مادرت او را تحمل می‌کنی".

ماودو! انسان موجودی واحد است: عظمت و حیوانیت با هم در او جمع شده‌اند. هیچ کدام از کارهایی که می‌کند ایده‌آل مطلق و خالص نیست و هیچ کدام از کارهایی که انجام می‌دهد حیوانیت کامل نیست. من از عشق تو و اسم تو چشم‌پوشی می‌کنم. با بر تن کردن لباس بارزش متانت، راه خودم را ادامه می‌دهم. برای همیشه خداحافظ. آی ساتو.

و تو رفتی. جرأت اعجاب‌آوری داشتی که مسئولیت خودت را به عهده بگیری. خانه‌ای اجاره کردی و به جای آنکه به زندگی پشت سرت نگاه کنی با سرسختی به آینده چشم دوختی.»

در فصل یکم شوهر آهوخانم، می‌بینیم که میران از هما می‌پرسد:

«آیا پیشنهاد طلاق از جانب شما بوده است، یا از جانب او؟ ظاهراً از جانب من، حقیقت امر از جانب او. زندگی من و این مرد با وجود داشتن دو فرزند به چنان بن‌بستی رسیده بود که نجات از آن جز با قطع پیوند مشترک و جدایی همیشگی ممکن نبود.»

حقوق زنان در ایران با حقوق زن در سنگال فرق می‌کند. در ایران حق حضانت اطفال و یا طلاق با مرد است و مرد هر موقع اراده کند می‌تواند نسبت به طلاق همسرش اقدام کند؛ اما زن نمی‌تواند درخواست طلاق کند مگر آنکه دلایلی محکم بیاورد. در ایران، پس از طلاق، سرپرستی فرزند طبق قانون تا هفت سالگی با مادر است و بعد به عهده پدر، مگر بر دلایلی قانونی پدر از عهده نگهداری برنیاورد. در جامعه سنگال زن می‌تواند حضانت فرزندان خود را برعهده بگیرد.

در جامعه سنتی ایران به خواست مرد بیش از زن توجه شده است و زن بعد از طلاق بی‌پناه رها می‌شود. زن بعد از طلاق از هر دو طرف رانده می‌شود. هم از طرف خانواده شوهر و هم خانواده خودش و هم در قانون تدبیری برای آینده زن مطلقه بی‌پناه اندیشیده نشده است و او را حمایت نمی‌کنند.

در قانون خانواده نظام سنتی ایران حق طلاق از آن مرد است. و او این حق را دارد که هر زمان بخواهد همسر خود را طلاق دهد و همسری دیگر اختیار کند؛ ولی در مقابل، زنان از

این حق محروم هستند. در سنگال این قانون به صورت دوطرفه است و حتی اگر مرد نخواهد همسرش را طلاق دهد، زن می‌تواند درخواست طلاق بدهد و با موافقت قانون روبه‌رو شود.

#### ۴-۶. دگرذیسی جایگاه زنان در دو رمان

در هر دو رمان، ابتدا زندگی زناشویی از آرامشی نسبی برخوردار است؛ چنانکه در رمان *شوهر آهوخانم* شاهدیم که سیدمیران اعتراف می‌کند: «بعد از چهارده سال که از ازدواج او با این زن سیاه‌چشم و پرتکاپو می‌گذشت، زندگی مشترک آن دو چون آب خنک چشمه‌ساران همچنان آشامیدنی و گوارا بود. خاطره ناگواری که مانند یک پر خاشاک بتواند جزئی‌ترین تیرگی در آن پدید آورد، در گذشته آن‌ها نبود. این زن بردباری و سازگاری‌اش در هر چیز و با هر کس مثل و مانند نداشت».

در *نامه‌ای بسیار طولانی* نیز روابط ارماتولله با شوهرش به همین خوبی بوده‌است؛ ولی این زندگی آرام را ورود زنی دیگر بر هم می‌زند. همیشه شنیدن خبر ازدواج دوباره شوهر، زن اول را به یک‌باره می‌لرزاند. زنی که همه زندگی‌اش در وجود شوهرش خلاصه می‌شود، ناگهان حس می‌کند همه تکیه‌گاه و امیدش را از دست داده، وجودش پر از نفرت، حسرت و خستگی می‌شود. مریم‌بابا با ظرافت به شرح این رویداد می‌پردازد:

جرعه‌جرعه سختی‌ای را نوشیدم که مرا از درون می‌سوزاند "یک ربع قرن زندگی مشترک"، "زنی غیرقابل مقایسه". دوباره مرور کردم تا بفهمم کجای این رشته پیوند ما پاره شده که بعد از آن روابط ما، مثل کلافی سردرگم شد... پس از خودم می‌پرسم: چرا مودو از من جدا شد؟ چرا بیتتو را بین ما گذاشت؟ من رها شده‌ام (BA, 1979: 108).

آهوخانم نیز با شنیدن ازدواج مجدد همسرش، لب خود را گاز گرفت، بدنش از شدت خشم و احساسی شوم می‌لرزید... آهو منتظر شنیدن باقی حرفهای او نشد و حتی نخواست بپرسد به چه مدت صیغه‌اش کرده است. سلطه خشم و شهوت، سیدمیران را وادار می‌کند که زن اولش را به‌طور مرگبار کتک بزند و همه روابط زناشویی را با او قطع کند. دوران شیرین و لذت‌بخش برای سیدمیران آغاز می‌شود. آهوخانم از خودش می‌پرسد:



آخر چه خطایی کرده بودم که مستوجب این بی‌مهتری باشم؟ پانزده سال آزرگار مثل یک روز در خانه‌اش زحمت نکشیدم؟ یکه‌شناس نبودم؟ یک دختر حبّ نبات و سه پسر کاکل‌زری برایش نیاوردم؟ اجاقم کور بود؟ قدمم بد بود؟ شل بودم؟ کور بودم؟ آخر چه عیبی داشتم که این زن را به سرم گرفت؟ چه رفتار سبک یا بی‌اطاعتی نموده بودم؟ کدام قانونش را زیر پا نهاده بودم؟ آخر چه خلافی از من سر زده بود که بخواهد این طور جایم را به دیگری بدهد و دماغم را بسوزاند؟ (افغانی، ۱۳۷۲: ۳۳۰).

#### ۵-۶. روابط مادر و فرزند

عشق مادر نسبت به فرزند مسئله‌ای انکارناپذیر است. میلی غریزی است که تعلق به زمان و مکان خاصی ندارد. عشق مادری تنها دلیل صبر زن در مقابل سختی‌های تربیت و پرورش فرزندان است. فداکاری‌ها و گذشت‌های زیادی را از خود نشان می‌دهد. محبت مادر نسبت به فرزند همیشگی است. حتی پس از بزرگ شدن او. راماتولله در *نامه‌ای بسیار طولانی* همین نگرانی‌ها را ابراز می‌کند وقتی با دختر و دامادش صحبت می‌کند که در تفاهم کامل کار کنند و زندگی را بگذرانند، می‌گوید:

حس می‌کنم محبت بین این زوج جوان کامل شده است و این تصور من از زندگی ناشویی است که همیشه در ذهن می‌پروراندم. عقایدشان با هم یکی است برای رسیدن به توافق درباره همه چیز با هم حرف می‌زنند. با این همه من برای دابا می‌ترسم. زندگی، رخدادهای ناخوانده و ناگهانی خودش را دارد (BA, 1979: 143).

روزی شنیدم که دابا بچه‌ها را نصیحت می‌کرد: «مخصوصاً به مامان نگویند که در اوج شلوغی‌ها در اتوبوس‌ها خفه می‌شویم». از غم و شادی گریه می‌کردم. شاد از اینکه دوستم دارند و ناراحت از اینکه به‌عنوان یک مادر نمی‌توانستم مشکلات بچه‌هایم را حل کنم.

آهوخانم در تمام مدت با سکوت و حسرت شاهد ویرانی شوهر و آینده کودکان خویش است. دل‌بستگی به فرزندان و دل‌هره‌های ناشی از کیفیت تربیت فرزندان لحظه‌ای او را رها نمی‌کند. و از آغاز تا پایان داستان، درست مادری کردن برای آهو همواره در اولویت است.

مریمابا همین نگرانی‌ها از زبان راماتولله را با کلمات دیگری ابراز می‌کند، او همیشه با مشکلات غیرمنتظره‌ای روبه‌رو می‌شود و هیچ راه‌حل پایانی‌ای برای مشکلات او نیست. اوج

نگرانی او را موقعی می‌بینیم که پسرانش با لباس‌های خاکی و خونی از بازی فوتبال به خانه برمی‌گردند:

امروز نتوانستم نماز عشا را همان‌طور که دوست داشتم تمام کنم: صدای جیغ از خیابان می‌آمد، از روی جانماز پریدم. در حالی که روی ایوان ایستاده‌ام، می‌بینم که پسرانم علیون و مالیک گریان وارد خانه شدند. با لباس‌های پاره، قیافه آن‌ها ترحم‌انگیز بود؛ به دلیل اینکه روی زمین افتاده بودند، لباس‌هایشان خاکی بود و دستشان آسیب دیده بود به طرز رقت‌باری یکی از بچه‌ها که همراه آن‌ها آمده بود، برایم توضیح داد: "وقتی در حال بازی فوتبال بودیم یک موتورسیکلت، علیون و مالیک را زیر گرفت" (BA, 1979: 153).

باید گفت نگرانی مادر نسبت به فرزند همیشه همراه اوست و بیشتر مادران همه زندگی را در فرزند خویش خلاصه می‌کنند.

#### ۶-۶. روابط پدر و فرزند

عشق پدر به فرزندان همیشه به اندازه عشق مادر نیست. ارتباط پدر و فرزندان در هر دو رمان خوب است؛ ولی با آمدن زن دوم کم‌رنگ می‌شود. افغانی در فصل دوم رمانش، به رفتار سیدمیران اشاره می‌کند که نتوانسته بود بچه‌اش را با حرف رام کند که چگونه کشیده محکمی به او حواله می‌کند؛ به گونه‌ای که جای پنج انگشتش روی گونه فرزند نقش می‌بندد: «در همین بین دو زن که نگو از همان اول مواظب کشمکش میان آن دو بودند، از گریه و ناراحتی شدید طفل طاقت نیاورده پیش دویدند... - چرا این بچه را می‌زنی، مگر پدرش نیستی؟» (افغانی، ۱۳۷۲: ۵۳).

مریمابا نیز به بی‌اعتنایی پدر نسبت به فرزندانش بعد از ازدواج دوم اشاره کرده است.

#### ۶-۷. روابط میان فرزندان

روابط عاطفی میان فرزندان در هر دو رمان، اغلب قوی توصیف می‌شود. رماتولله در *نامه‌ای بسیار طولانی* دوازده فرزند دارد. دابا فرزند ارشدش، رفتاری گرم، صمیمی، محترمانه و محبت‌آمیز با خواهر و برادرهایش دارد:



دبا فرزند ارشدم، به طور تحسین‌برانگیزی، در کارهای مربوط به خواهرها و برادرانش به من کمک می‌کند؛ و این دخترم، آیساتو، هم‌اسم توست که درباره همه کارهای خانه جایگزین دبا شده است. آیساتو بچه‌های کوچک‌تر را به حمام می‌برد: عمر هشت‌ساله و عثمان دوست تو. بقیه از عهده کارهای خودشان برمی‌آیند. دوقلوهایم، آمنه و حوا به آیساتو در وظایفی که شروع کرده، کمک می‌کنند (BA, 1979: 144).

آهوخانم چهار فرزند دارد و بلکه سن بچه‌هایش نسبت به بچه‌های رماتولای کمتر است، کلارا فرزند اول سیدمیران و آهوخانم با سه تا برادرش هر چند سازگار نیستند و به تبع آن نافرمانی و شیطنت‌های بچه‌ها و ناسازگاری آن‌ها با هم از رفتار پدرشان نسبت به مادرشان سرچشمه می‌گیرد (افغانی، ۱۳۷۲: ۴۶۱).

#### ۷. نتیجه

رنسانس ادبی پس از مشروطیت در ایران، و آشنایی نویسندگان ایرانی با فرهنگ و تمدن غرب، در همه شئون اجتماعی ایرانیان تأثیر گذاشت. ظهور داستان‌نویسی و خلق رمان‌های فراوانی در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی طلیعه نیکویی بر آگاهی‌بخشی مردم در مطالبه حقوق از دست رفته خویش بود. رمان‌نویسان کوشیدند با نشان دادن ضعف‌های فرهنگی و به تبع آن، عوامل عقب‌ماندگی ایرانیان از قافله تمدن بشری، تا حدی به راه‌کارهای مقابله با آن نیز بپردازند. یکی از بن‌مایه‌های غالب اجتماعی رمان‌نویسان، عطف توجه به بنیان خانواده و به‌ویژه جایگاه زن در خانواده بود. رمان *شوهر آهوخانم* در شمار اولین و مؤثرترین رمان‌های فارسی در این زمینه است. هم‌زمان با تحول سیاسی و فرهنگی ایران، در فراسوی مرزهای این کشور، رمان‌نویسان دیگری در همین زمینه به رسالت انسانی خویش می‌اندیشیدند و به خلق آثاری می‌پرداختند. رمان *نامه‌ای بسیار طولانی* از خانم مریم‌ابا از کشور سنگال از این نوع است.

شباهت‌های مشترک ادبی، فرهنگی و اجتماعی ایران و سنگال، دو کشوری که در دو قاره آسیا و آفریقا قرار دارند و از لحاظ جغرافیایی فاصله زیادی با یکدیگر دارند، در ادبیات، به‌ویژه در رمان تجلی یافته است.



در هر دو رمان، زنان به‌رغم داشتن صفات پسندیده‌ای چون مهربانی، پاک‌دلی و فداکاری و عشق به همسر و فرزندان، از طرف همسران‌شان با ازدواج مجدد، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و درنهایت، زندگی آن‌ها به جدایی می‌انجامد.

هر دو رمان در زمان انتشار، بسیار مورد توجه قرار گرفتند و بارها تجدید چاپ شدند. یکی از دلایل چاپ مکرر این دو مجموعه، توصیف نقش زن در قالب مسائل گوناگون اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی است.

توصیف هر دو نویسنده مزبور در بیان مسائل اجتماعی و عمدتاً خانوادگی در هر دو جامعه مسلمان، با سبک نگارشی ساده و ملموس بیان شده‌است. هر کدام از این دو نویسنده در توصیف کامل و جامع نقش زنان در جامعه خود کوشیده‌اند. با گزینش شخصیت‌های داستان-های‌شان، چهره‌ای دیگر از جامعه خود ترسیم کرده‌اند. آن‌ها به نابرابری‌ها و تبعیض قانون و حقوق اجتماعی بین طبقات مختلف جامعه توجه کرده و آن‌ها را تحلیل کرده‌اند.

هر دو نویسنده، به جایگاه و اهمیت ویژه نقش مادر در بنیان خانواده و همچنین اهمیت آن در استحکام این مجموعه و نیز بُعد عاطفی حضور او توجه کرده‌اند. در این دو رمان، نقش روابط مادر با فرزند خیلی پررنگ است؛ به‌ویژه فداکاری‌ها و گذشت‌های مادر در ایفای وظایف مادری و رسیدگی و برطرف کردن مشکلات فرزندان.

هر دو نویسنده به مسئله تعدد زوجات و مشکلات و مسائل ناشی از چند همسری توجهی جدی داشته و آن را تحلیل کرده‌اند.

بیشتر شخصیت‌های رمان مریمبا و افغانی زن و همه زنان از طبقه متوسط هستند و در هر دو رمان، زن به‌عنوان شخص صبور و توصیف شده که رنج‌ها را تحمل می‌کند. درون‌مایه دو رمان، بیانگر بافت سنتی خانواده‌های ایرانی و سنگالی است.

جنسیت نویسنده در این دو رمان، خیلی تأثیرگذار نبوده است؛ چون علی‌محمد افغانی با اینکه مرد است مانند خانم مریمبا همه جنبه‌های زندگی شخصیت‌های زن را در خانه، اجتماع و با همه جزئیات نشان می‌دهد؛ مثل بارداری، احساسات مادرانه، احساسات مخصوص زنان نسبت به شوهران‌شان. این دو نویسنده به‌طور مشابهی بر ظرافت روح و روان و رفتار و آرزوهای زن تأکید می‌کنند.



هر دو نویسنده به مسئله طلاق، مشکلات آن و نوع نگاه جامعه نسبت به زن مطلقه پرداخته‌اند.

از تفاوت‌های اساسی دو رمان، به طور خلاصه می‌توان به این موارد اشاره کرد: زاویه دید در رمان افغانی بیرونی و سوم شخص، اما رمان مریمابا از زاویه دید اول شخص بیان شده است.

در رمان افغانی دو هوو با هم در یک خانه زندگی می‌کنند؛ اما در رمان مریمابا آن‌ها خانه‌شان جداس است. باید گفت که در سنگال معمولاً زن با خانواده شوهر زندگی می‌کنند. هماغانم، زن دوم میران، از این ازدواج بچه‌دار نمی‌شود؛ اما زن دوم مودو پشت سرهم چند تا فرزند آورد.

هما، همسر دوم سیدمیران، بعد از هفت سال زندگی و پس از این که میران را کاملاً بدبخت و بی‌پول کرده است، رها می‌کند و با مرد جوان‌تری به تهران می‌رود و میران با کمک زن اولش دوباره به آغوش خانواده‌اش برمی‌گردد؛ اما مودو هیچ وقت پیش زن و خانواده قبلی برنمی‌گردد؛ با وجود اینکه راماتولله با اقدامات دوستانه و خانوادگی، برای بازگرداندن او به خانه خیلی تلاش می‌کند. مودو کارمند دولت است و برای ازدواج دوباره، با دختری خیلی جوان ازدواج می‌کند؛ اما هووی آهوخانم یک زن است که از ازدواج قبلی‌اش دو فرزند دارد. در رمان مریمابا بیشتر شخصیت‌های زن تحصیل کرده و باسواد هستند؛ اما در داستان افغانی غالباً بی‌سواد و خانه‌دار هستند.

پی‌نوشت‌ها

1. Henry Remak
2. Cheikh anta diop
3. wolof
4. Ramatoulaye
5. Bintou
6. Aissatou

## منابع

- اباذری، یوسف‌علی، نادر امیری (۱۳۸۴). «بازخوانی رمان شوهر آهو خانم». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ش ۴. صص ۵۶-۷۸.
- افغانی، علی محمد (۱۳۷۲). شوهر آهو خانم. تهران: نگاه.
- امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۷۸). ادبیات تطبیقی. تهران: دانشگاه تهران.
- بزرگ بیگلری، سعید و حسینعلی قبادی (۱۳۷۶). «چگونگی ظهور و موقعیت ادبیات داستانی فارسی در عصر جدید و معاصر». فصل‌نامه دانشگاه انقلاب. ش ۱۰۸ - ۱۰۹. صص ۱۳۹-۱۵۸.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۲). تحولات خانواده و پایایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: ماهی.
- پرهام، سیروس (۱۳۴۰). «ادبیات معاصر ایران: شوهر آهو خانم». راهنمای کتاب. ش ۱۰. صص ۹۷۰-۹۷۴.
- روحانی، حسن (۱۳۸۹). خانواده مهم‌ترین رکن اجتماع در راهبردهای تحکیم نهاد خانواده. زیر نظر سیدرضا صالحی امیری. تهران: صص ۸-۴۴.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). نقش برآب. ج ۳. تهران: سخن.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران.
- علوی، بزرگ (۱۳۴۲). «شوهر آهو خانم». کاوه. ش ۵. صص ۱۳۴-۱۴۲.
- کازرونی، جعفر (۱۳۷۳). تلخیص و نقد آثار علی محمد افغانی: شوهر آهو خانم. تهران: سهیل.
- کاظم‌خواه، زینب (بی تا). «بافته‌های رنج: درباره علی محمد افغانی». ایران‌نامه ۱۷۲. نمایه دانشگاه تربیت مدرس.
- کریمی مهر، سحر (۱۳۸۸). «گفت‌وگو با علی محمد افغانی». بخارا. ش ۷۱. صص ۳۶۳-۳۶۹.
- کوچکی، زهرا (۱۳۸۹). «بررسی سیمای زن در رمان شوهر آهو خانم». اندیشه‌های ادبی. س ۲. صص ۸۵-۱۰۹.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲). ادبیات داستانی قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان. تهران: سخن.



- ----- (۱۳۸۲). *داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران*. تهران: اشاره.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. ج ۳-۴. چ ۴. تهران: چشمه.
- BA, Mariama (1979). *Une si longue lettre. les Nouvelles Editions Africaines du Sénégal*. Sénégal: Edition 2006
- Diop, Papa Samba (2001). *littératures et sociétés africaines*. Günter nar verlan.
- FAYE, Moustapha (2010). *l'image de la femme dans le roman sénégalais de l'oralité à l'écriture*. dakar.
- Nanitelamio, Antoine philippe ; Jeanne (1995). *Peut-on échapper à la polygamie à dakar ? chronique* du CEPED. No. 32. P. 31
- NDIAYE, Mame Coumba (2007). "*Mariama ba ou les allées du destin*". Les Nouvelles Editions Africaines du Sénégal.
- Rovololomanikara, Dauphine (1974). *Le rôle et la place de la femme dans quelques romans sénégalais*, University of british Columbia.
- wikipedia.org/wiki/mariama\_ba .fr
- [http://www.mardomak.org/news/iranian\\_mokhalefe\\_chand\\_hamsari/](http://www.mardomak.org/news/iranian_mokhalefe_chand_hamsari/).